ایران ورزشی

روزنامه ورزشی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی ■ تلفن: ۱۴ ـ ۸۸۵۰۴۱۱۳ ■ نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳ ■
سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ـ ۸۸۵۰۱۳۰۰ ■ ۸۸۷۴۶۵۸۳ ■ انتشارات: ۵ و ۸۸۵۴۸۸۹۲ ■ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰ ـ ۸۸۵۲۱۹۵۴ ■
نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ / صندوق پستی ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ ■ چاپ: ایرانیان

نظر خود را به این شماره پیامک کنید 13 12 45 3000

@iranvarzeshii

دوشنبه ۶ تیر ۱۴۰۱ - شماره ۷۰۶۷

WWW.INN.IR

info@inn.ir

پرونده

سوژه روز

ساختن فرصت از تهدید

آیسان سعیدی - بازگشت همیشه معنا و مفهوم متفاوتی دارد. آنهایی که روزی چمدان‌ها را به مقصد آن سوی آبها بسته‌اند و با آرزوهای بزرگ رنج غربت و زندگی در یک سرزمین با فرهنگ و آداب و البته زبان متفاوت را به جان خریده‌اند تا بلکه رستگار شده و با اتیکت لژیونری علاوه بر پر کردن صفرهای حساب بانکی، پیشرفت کنند و سری در میان سرها دربیاورند. فوتبال ایران از دیرباز به لژیونرها به شکلی متفاوت نگریسته. آنها که در یک فضای استاندارد و حرفه‌ای زندگی می‌کنند و لاجرم در این فضا مسیر پیشرفت و ترقی برای آنها بازتر است و از همین رو در مارکت فوتبال ایران شرایط متفاوتی پیدا می‌کنند. نخستین اتفاق در مسیر زندگی آنها شاید دعوت به تیم ملی و یا حتی بازی در ترکیب اصلی باشد. اتفاقی که در تمام این سال‌ها به کرات در فوتبال ایران رخ داده و در های تیم ملی روی بازیکن‌ها پس از حضور در اروپا باز می‌شود. فرقی نمی‌کند سرمربی تیم ملی چه کسی باشد؛ از کی روش گرفته که اعتقاد ویژه‌ای به این انگاره داشت و یا حتی دراگان اسکوچیچ که با نگاه خریدارانه لژیونرها را رصد می‌کند؛ همیشه مسیر تیم ملی از دروازه اروپا هموارتر است.

حالا و در فصل منتهی به جام جهانی این مسیر به شکل معکوس روایت شده و لژیونرهای ریز و درشت در حال بازگشت به فوتبال ایران هستند. اتفاقی که از سر شرایط نه چندان مساعد در فوتبال اروپا سر چشمه می‌گیرد. اتفاقی که اگرچه یک بازگشت به عقب است اما در مسیر منتهی به جام جهانی می‌تواند برای لژیونرهای دیپورتی یک فرصت باشد.







گزارش یک

سعید زاهدیان

نگاهی به رفت و آمد لژیونرها

لیگ گازی قطر مثل لیگ نفتی ایران!

در سال‌های اخیر موج مهاجرت فوتبالیست‌های ایرانی به آن سوی آب‌ها بیشتر شده است که دلایل روشنی دارد.

وقتی هدایت تیم‌ملی برعهده کی‌روش بود، گروهی از بازیکنان با هدف دعوت به تیم‌ملی، با حقوق سالانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار دلار هم به اروپا می‌رفتند تا شاید به تیم‌ملی برسند؛ آنها در ایران هم شاید همین میزان دریافتی را داشتند، اما ترجیح می‌دادند در فوتبالی سخت و سنگین‌تر و دور از خانه و خانواده بازی کنند.

با افزایش قیمت ارز، دستمزدها برای لژیونرها چشمگیر شد. بازیکنان با قرارداد سالانه ۲۰۰ هزار دلار، بیش از ایران درآمد داشتند و بازی در خارج برای آنها صرفه اقتصادی بیشتری پیدا کرد.

وقتی کی‌روش از تیم‌ملی رفت، معادلات تغییر کرد و بازیکنان تحت تأثیر دلال‌ها به سمت لیگ‌های عربی با قراردادهای بیش از یک میلیون دلار رفتند؛ نتیجه این شد که آنها بدون رشد و ترقی چند سالی از عمر فوتبال خود را در خارج گذراندند و سرانجام به‌دلیل ناکامی و دیپورت شدن از سوی باشگاه‌های متمول قطری و اماراتی راهی جز بازگشت ندارند.

بازگشت بازیکنان ایرانی شاغل در لیگ‌های خارجی به ایران هم دریکی، دو سال اخیر افزایش یافته که دلیل اصلی آن تغییر رویکرد در تیم‌ملی است. در سال جام جهانی، بازیکنانی نظیر محمد محبی، کاوه رضایی، فرشید اسماعیلی، علیرضا بیرانوند، مرتضی پورعلی گنجی، سعید عزت‌اللهی، رامین رضائیان، احمد نوراللهی و... یا به ایران بازگشته‌اند و یا قصد بازگشت دارند تا در لیگ ایران جلوی چشم باشند و مورد توجه و حمایت رسانه‌ها قرار بگیرند.

فوتبال ایران اگر براساس درآمد و هزینه‌هایش به بازیکنان حقوق و دستمزد بپردازد، کمتر شاهد رفت و آمد بازیکنان هستیم؛ بازیکنی که بازار خارجی خوبی داشته باشد، هرگز به سادگی به فوتبال ایران برنمی‌گردد تا دستمزد به مراتب کمتری بگیرد. اگر ۲۰، ۳۰ بازیکن درجه یک فوتبال ایران را کنار بگذاریم، سایر فوتبالیست‌ها جز فوتبال ایران، پیشنهاد و بازارکاری در جای دیگری ندارند و باید در لیگ ایران چنان بدرخشند تا مسیر برای لژیونر شدن آنها باز شود. در فوتبال بی‌حساب و کتاب ایران، وقتی دستمزدی معادل اروپا یا حتی قطر به بازیکنان معمولی پرداخت می‌شود، طبیعی است که فوتبالیست‌ها هر وقت اراده می‌کنند، از تیم‌های بزرگ ایران می‌روند و هرگاه خسته و کلافه هستند یا هدف‌شان تغییر می‌کند، بازگشت به داخل را سهل و آسان می‌بینند چون مشتریان در فرودگاه برای آنها صف می‌کشند و پیشنهادات سرسام‌آوری می‌دهند!

با درآمدی که باشگاه‌های ایرانی دارند، اساساً پرداخت این دستمزدها چیزی جز بدهی و ورشکستگی برای فوتبال ایران ندارد و تا زمانی که مدیران از جیب دولت یا هم رقابت می‌کنند، بازی در «لیگ گازی قطر» با «لیگ نفتی» ایران برای فوتبالیست‌ها چندان تفاوتی ندارد و راه برای رفت و آمد باز است. اگر فوتبالیست‌ها تفاوت بازی در خارج و ایران را به لحاظ مالی یا رشد و ترقی حس کنند، بعد از حضور در خارج دلتنگ خوشی‌ها و تنبلی فوتبال ایران نمی‌شوند و تلاش می‌کنند تا لژیونر بمانند.

پنالتی

آرمن ساروخانیان

بازگشت لژیونرها
اتفاق مهم لیگ بیست و دوم

جذابیت بیشتر با کهنه‌سربازها

در پایان هر فصل شایعات پرشماری از پیشنهادات خارجی برای بازیکنان لیگ برتر شنیده می‌شود، ولی تابستان امسال بیشتر اخبار درباره بازگشت بازیکنانی است که با امید و آرزوی فراوان لژیونر شده بودند و حالا چاره‌ای جز بازگشت به فوتبال ایران ندارند.

قوانین فوتبال در سال‌های گذشته فرصت حضور بازیکنان غیراروپایی را در لیگ‌های این قاره تسهیل کرده و گسترش شبکه‌های اجتماعی کمک کرده که بازیکنان ایرانی هم از سوی استعدادیاب‌ها دیده شوند، ولی از طرف دیگر رقابت در لیگ‌های اروپایی به‌شدت فشرده است و نیاز به آمادگی بدنی و روحی و کیفیت فنی بالا دارد. این درباره لیگ‌های عربی که انتظارات از بازیکنان خارجی به‌شدت بالاست هم صدق می‌کند و افت کیفی یک بازیکن می‌تواند به معنی پایان کارش باشد.

در سال‌های گذشته بازیکنان ایرانی زیادی توانسته‌اند در لیگ‌های خارجی به ثبات برسند و جایگاه مناسبی پیدا کنند، ولی تعدادی از آنها هم به دلایل مختلف به خواسته‌شان نرسیده‌اند و ترجیح داده‌اند به فوتبال ایران برگردند.

بیرانوند در جام جهانی ۲۰۱۸ یکی از بازیکنان مؤثر ایران بود و مهار پنالتی رونالدو او را زیر نور پروژکتورها قرارداد، با این حال در بلژیک و پرتغال نتوانست موقعیت ثابتی پیدا کند و در آستانه جام جهانی به پرسپولیس برگشت.

پورعلی گنجی هم پس از تجربه لیگ‌های قطر و چین و البته یک مصدومیت سخت فصل آینده به لیگ ایران برمی‌گردد تا بازی در یک تیم پرطرفدار را تجربه کند.

محبی، کشف ویلموتس هم در فوتبال پرتغال موفقیت چندانی نداشته و با پیشنهاداتی که از استقلال و سپاهان دارد، ممکن است به ایران برگردد.

کاوه رضایی چند فصل خوب در لیگ بلژیک داشت، ولی در ۳۰ سالگی موقعیت قبلی را ندارد، در حالی که می‌تواند یکی از مهاجمان مطرح لیگ باشد.

تصویری که عموماً از این بازیکنان در ذهن داریم مربوط به چند سال قبل و دوران اوج آنهاست و شاید در شروع نتوانند انتظار بالای هواداران را برآورده کنند، ولی حضور آنها کیفیت فنی لیگ که فصل گذشته چنگی به دل نزد را بالا خواهد برد و می‌تواند مسابقات را جذاب‌تر کند.

تک به تک

سام ستارزاده

معامله‌های دوسربرد

آسمان لیگ برتر در چند فصل گذشته به بی‌ستاره شدن عادت کرده بود. کوچ بازیکنان مطرح و پدیده‌های شاخص لیگ به مقصد تیم‌های متوسط قطری و اروپایی، بازار نقل‌وانتقالات فوتبال‌مان را تا حدی کم‌رمق ساخته بود که اسم‌هایی همچون امین قاسمی‌نژاد، حامد پاکدل، بابک مرادی، آرمان رمضانی و میلاد جهانی که تا پیش از لیگ نوزدهم جزو بازیکنان متوسط و معمولی لیگ به شمار می‌رفتند، به یکباره به شاه‌ماهی‌های نقل‌وانتقالات تبدیل شدند. این در حالی است که لژیونرهای فوتبال‌مان نیز در پرتغال، بلژیک، یونان و کرواسی به‌ندرت به ترکیب آغازگر تیم‌شان می‌رسیدند.

بی‌شک اتفاق مثبت پنجره تابستانی جاری، بازگشت این نام‌های آشنا به فوتبال ایران است و عقد قراردادهایی که چه از حیث فنی و چه از نظر اقتصادی و مالی، دوسربرد هستند. جدایی هریک از استعدادهای ناب فوتبال‌مان به مقصد قاره سبز، زمانی که آنها در قالب بازیکنان پخته‌تجربه گران‌بهای خود در تیم‌های گوناگون را به باشگاه‌های ایرانی بیاورند و لیگ کشورمان را پربار کنند، ارزش خود را پیدا می‌کند. اما امسال، این موضوع که برای نخستین مرتبه در طول تاریخ، جام جهانی در نیم‌فصل تقویم تابستانی برگزار می‌شود، لژیونرهای زیادی را ترغیب ساخته که مستطیل‌های سبز ایران را به نیمکت‌ها و سکوهای اروپایی ترجیح داده تا بتوانند دیده شوند و خود را به دراگان اسکوچیچ تحمیل کنند.

پس از آبی‌پوش شدن روزبه چشمی و جعفر سلمانی در فصل قبل، مرتضی پورعلی گنجی و علی رضا بیرانوند نیز امسال با پرسپولیس به لیگ برتر بازخواهند گشت. محمد محبی و علی کریمی در آستانه بازگشت به نصف جهان قرار دارند و کاوه رضایی و فرشید اسماعیلی نیز با پیشنهادهای جذابی از داخل کشور روبه‌رو هستند. باشگاه‌های داخلی به‌خوبی درک می‌کنند که خرج هزینه هنگفت برای بازگرداندن لژیونرها سرمایه‌گذاری ارزنده‌ای است؛ چرا که اگر این لژیونرها به‌عنوان عضوی از تیم‌ملی مسافر دوحه شوند، سود چندصد هزار دلاری فیفا بخش بزرگی از قرارداد آنان را پوشش می‌دهد.

لیگ برتر بی‌شک با به‌دست آوردن ستاره‌هایی که در این چند سال به رایگان یا با قیمت نازل به آن سوی مرزها صادر کرده بود، آوردگاه جذاب‌تری خواهد بود؛ لیگی که رقابت آن هم برای لژیونرهای بازگشته و لیگ برتری‌های کنونی و هم برای باشگاه‌های مدعی و متمول که در این فصل تعدادشان افزایش یافته، رقابتی سازنده خواهد بود.

نفر به نفر

یونس علیزاده

معمایی که حل نشد

همه مباحث در مورد بازگشت لژیونرها به ایران را قبول می‌کنیم اما هنوز معمایی در ذهن‌مان وجود دارد که باید در موردش صحبت شود. یک بازیکن در لیگ ایران می‌درخشد و سپس راهی لیگ کشور دیگری می‌شود. قراردادش را سه یا پنج ساله امضا می‌کند. بعد از پایان سال اول قرارداد، از نیمکت‌نشینی خسته شده و هوس بازگشت به لیگ ایران را می‌کند. سپس در خبرها می‌خوانیم که چند باشگاه حاضر می‌شوند بازیکن مورد اشاره را جذب کنند اما آنقدر رقم رضایتنامه‌اش بالاست که هیچ باشگاهی جرأت نمی‌کند به سادگی دست به جیب شود و پول رضایتنامه را به طرف خارجی بدهد. بعد از آن، موضوع حضور قرضی بازیکن مطرح می‌شود. این بازیکن با قراردادی قرضی، به ایران می‌آید و تحت هر شرایطی، سود انتقال به جیب باشگاه خارجی می‌رود. به این شیوه، کلی پول از ایران خارج می‌شود و اصلاً معلوم نیست چرا یک باشگاه ایرانی باید بابت جذب بازیکن ایرانی، به یک باشگاه دیگر پول بدهد. مثال‌های عجیبی هم در این مورد داریم؛ بازیکنی که تنها با ۸۰ هزار دلار به یک باشگاه اروپایی رفته بود، یک فصل کامل روی نیمکت ذخیره‌ها نشست و سپس با قراردادی قرضی به مبلغ ۱۵۰ هزار دلار به باشگاه سابق خود بازگشت. بعد از یک فصل که قرارداد قرضی‌اش به اتمام رسید، باشگاه ایرانی با پرداخت ۲۵۰ هزار دلار دیگر، رضایتنامه دائمی‌اش را دریافت کرد. این مدل معامله، بسیار مشکوک و قابل بررسی است. جرایک باشگاه ایرانی مجبور می‌شود زیر بار چنین قراردادهایی برود؟ قطعاً مسائلی مثل دلالی بازیکن در میان است که کار را به اینجا می‌کشاند وگرنه دلیلی ندارد ایرانی‌ها برای جذب بازیکن ناکام و نیمکت‌نشین ایرانی دلار هزینه کنند! کاش چنین معمایی حل می‌شد چون ذهن اهالی فوتبال را حسابی درگیر خود کرده است.

حکم روز

رسول مجیدی

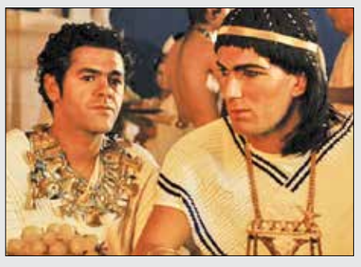
به مناسبت ورود مسی به دنیای بازیگری

فوتبالیست‌هایی که آکتور سینما شدند!

چند هفته پیش خبر جالبی درباره لیونل مسی در رسانه‌ها منتشر شد. او در یک سریال کمدی بازی کرده. ظاهراً کار تصویربرداری هم در پاریس انجام شده. سریالی که درباره‌اش حرف می‌زنیم «Los Protectores» یا محافظان نام دارد. یک سریال آرژانتینی است که فصل اول موفقی داشته. داستانش درباره ۳ ایجنت ورزشی است که می‌خواهند از بازیکنان‌شان در قبال رسانه‌ها و تیم‌ها محافظت کنند. مشخص نیست مسی چند سکانس بازی کرده یا نقشش چیست ولی به احتمال زیاد نقش خودش را بازی کرده.

در سال‌های گذشته فوتبالیست‌های زیادی بوده‌اند که جلوی دوربین‌های سینمایی ظاهر شده‌اند. خیلی‌هایشان نقش خودشان را بازی کردند. بعضی‌ها هم کاملاً بازیگر شده‌اند. در این مطلب می‌خواهیم به دسته دوم بپردازیم. «بازیکنانی که آکتور سینما شدند!»

زیدان در نقش نومرودیس



شاید کمتر کسی بداند که زیدان نقشی کوچک در یک فیلم کمدی فرانسوی داشته. فیلمی آستریکس در المپیک با نام اصلی Asterix at the Olympic Games. زیدان البته ۳ سال پیش (۲۰۰۵) جلوی دوربین فیلم گل هم ظاهر شده بود ولی فیلم گل که چند ستاره دیگر دنیای فوتبال هم در آن بازی کردند، فیلمی بود که فوتبالیست‌ها نقش خودشان را ایفا می‌کردند اما زیدان در فیلم آستریکس در المپیک به جای نومرودیس بازی می‌کند و گریمی شبیه کلئوپاترا دارد!

پله در نقش گونچارنکو



«فرار به سوی پیروزی» فیلمی است که احتمالاً حتی اگر آن را ندیده باشید، اسمش را شنیده‌اید. فیلمی با بازی سیلوستر استالونه و البته پله.

اسطوره برزیلی در این فیلم نقش گونچارنکو بازیکن اوکراینی را بازی می‌کند که در بازی برگشت همه بازیکن‌های تیم آلمانی را دریبل می‌زند و مقابل دروازه خالی، برای تحقیر آلمان‌ها توپ را به بیرون می‌زند. پله در ۴۱ سالگی در این فیلم بازی کرده. ۱۰ سال بعد از بازنشستگی‌اش.

بد نیست بدانید این فیلم چند فوتبالیست معروف دیگر هم دارد. از جمله بابی مور (کاپیتان تیم ملی انگلیس که قهرمان جام جهانی ۱۹۶۶ شدند) و مایک سامربی. این فیلم بارها از تلویزیون پخش شده.

نیمار در نقش یک راهب



اگر در گوگل سرچ کنید «نیمار در سینما»، اولین نتیجه‌ای که برای شما به نمایش می‌آید حضور او در فیلم «تریپل اکس: بازگشت زندر کیج» است. سومین دنباله از فیلم تریپل اکس با بازی وین دیزل که نیمار در آن ایفای نقش کرده. اما او در این فیلم نقش خودش را بازی می‌کند و این موضوع مطلب ما نیست. نیمار یک نقش کوچک دیگر بازی کرده که شاید جالب‌تر باشد. او در فصل پنجم سریال خانه کاغذی (Money Heist)، نقشی کوچک بازی می‌کند. سریالی که اتفاقاً خودش گفته شیفته‌اش است و بارها هم از شبکه پنج خودمان پخش شده. جالب اینجاست که او نقش یک راهب دینی را بازی می‌کند و به برلین می‌گوید: «نه از فوتبال خوش می‌آید نه پارتی»!

اریک کانتونا در نقش‌های بسیار!



پرکارترین نفر این لیست قطعاً اریک کانتوناست. او چیزی حدود ۳۰ فیلم بازی کرد و به معنای واقعی وارد دنیای سینما شد. کانتونا فوتبالیست بزرگی بود و البته حاشیه‌هایش هم خیلی کم نبود. شاید برای تان جالب باشد اما صفحه ویکی‌پدیای او، اریک را این طور معرفی کرده: «بازیگر، کارگردان، تهیه‌کننده و فوتبالیست سابق». درواقع کانتونا آنقدر در دنیای فیلم‌سازی غرق شده که اصلاً شاید خیلی‌ها بیشتر با این وجه بشناسندش تا فوتبالیست بودن.

دیوید بکام در نقش تریگر



حیف می‌شد این لیست به پایان خودش نزدیک می‌شد و خبری از یکی از خوش‌چهره‌ترین فوتبالیست‌های تاریخ نبود؛ دیوید بکام. هافبک سابق منچستریونایتد و رئال مادرید، در چندین و چند فیلم جای خودش بازی کرده اما حضوری خاطره‌انگیز هم در ۳ فیلم دیگر داشته. سال ۲۰۱۵ در فیلم Outlaws نقشی نسبتاً پررنگ بازی کرده. در همان سال در فیلم The Man from U.N.C.L.E نقشی کوتاه دارد. ۲ سال بعد هم در فیلم مهم «پادشاه آرتور» نقش تریگر را ایفا می‌کند. او ۲ سال بعد هم در یک اپیزود از سریال «خانواده مدرن» ظاهر می‌شود اما دوباره نقش خودش را بازی می‌کند.

کارلو آنچلوتی در نقش فوتبالیست تیم شیطان



نفر آخر این مطلب کسی است که انصافاً می‌توانست حتی نقشی شبیه به پدر خوانده را هم در سینما ایفا کند. شاید هنر بازیگری‌اش کم باشد اما استایلش کاملاً شبیه به پدرخوانده‌هاست؛ کارلو آنچلوتی. او از اتفاق در جوانی نقشی کوتاه در یک فیلم ایفا کرده. در فیلم دن کامیلو که در ایتالیا حسابی بحث‌برانگیز و پربیننده بود. این فیلم از روی رمانی به همین نام ساخته شده بود و داستانش تقابل ۲ دیدگاه اصلی آن روزهای کشور ایتالیا بود. یکی دن کامیلو که کشیشی بود باهوش، رند، ساده، خوش‌قلب، جوانمرد، خشن، مؤمن، زورمند، لجوج... روستایی؛ یکی هم به پونه که مردی بود زورمند، لجوج، خوش‌قلب، مهربان، خشن، ساده‌لوح، جوانمرد، جزم‌اندیش، کم‌سواد، با روحیه‌ای نامستحکم، مایل به حیله‌گری اما ناتوان از آن، روستایی و... کمونیست.

کارلتو در این فیلم که سال ۱۹۸۴ ضبط شده، نقش فوتبالیست تیم شیطان را بازی می‌کند!

خرده گزارش

بازیکن باشگاه آلمانی پس از افشای پیوند با نئونازیسم از فوتبال خداحافظی کرد

«طرفدار هیتلر هستی»



مدافع اتریشی باشگاه آینتراخت فرانکفورت دو هفته پس از جنجال رسانه‌ای ناشی از برملا شدن ارتباط بایکی از چهره‌های منتسب به نئونازیسم، اعلام بازنشستگی کرد.

«مارتین هینترگر» ۲۹ ساله که به‌تازگی به همراه باشگاه آلمانی لیگ اروپا را تصاحب کرده است، افشا کرده که پس از سرازیر شدن سیل انتقادات ازوی در پی کمک به «هاینریش سیکل» شریک تجاریش برای سازماندهی یک تورنمنت فوتبال جوانان در اتریش، مجبور به آویختن کفش‌هایش شده است. گفته می‌شود سیکل در دهه ۹۰ میلادی در یک جنبش نئونازی فعالیت کرده و علاوه بر این، با گروهی ملی‌گرا در اتریش نیز روابط تجاری داشته است.

هینترگر که در گذشته پرده از ابتلا به افسردگی‌اش برداشته بود، گفته است که جنجال برآمده از پیوندهایش با سیکل او را متقاعد کرده که از فوتبال فاصله بگیرد. باشگاه آینتراخت نیز اعلام کرده که درهای باشگاه همواره به روی هینترگر باز است؛ در بیانیه این باشگاه به این نکته اشاره شده که هینترگر در توضیح ماجرا گفته است که از گذشته پر حرف و حدیث سیکل بی‌خبر بوده است. نئونازیسم به جمعیت‌ها، جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های پساجنگ جهانی دوم اشاره دارد که عقایدی مشابه نازیسم دارند. این پدیده یک مسأله جهانی است و در بسیاری از کشورها و شبکه‌های مجازی به چشم می‌خورد. این جنبش‌ها نشانه‌های دکترین نازی همچون ناسیونالیسم افراطی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و یهودستیزی را دنبال می‌کنند. انکار هولوکاست و استفاده از نشان‌های نازی در بین این جنبش‌ها رایج است. همچنین در بعضی از شاخه‌های اروپایی و امریکای لاتین این جنبش‌ها آدولف هیتلر را به‌عنوان رهبر ستایش می‌کنند.

تکذیب روز

پله جانش را از دست نداده!

دیروز دوباره اخباری مربوط به درگذشت پله به رسانه‌ها درز پیدا کرد. با این حال، تأیید شده که اخبار چند روز گذشته در این خصوص کاملاً جعلی و تازه‌ترین گزارش از زنجیره گزارش‌های تقلبی درباره درگذشت افراد مشهور بوده است.

پس از آنکه پیام R.I.P. PELE (به معنای آسوده بخواب پله) در فیسبوک بلافاصله بعد از انتشار یک میلیون «لایک» دریافت کرد؛ گردانندگان این صفحه فیسبوکی گزارشی باورپذیر از درگذشت پله منتشر کرده بودند.

پله مدت‌ها است که با بیماری دست و پنجه نرم می‌کند و یکی از پزشکان معالج این اسطوره برزیلی اسفندماه سال گذشته گفته بود «ادسون آرانتس دو ناسیمنتو» دسامبر سال گذشته مورد بررسی قرار گرفت که یک تومور داخل روده او شناسایی شد اما وضعیت این اسطوره هم‌اکنون پایدار است. او دارای سه تومور در روده، کبد و ریه است و به همین خاطر باید تحت مراقبت‌های ویژه پزشکی باشد.»

طنزنیم

هومن جعفری

سرمربی سیاستمدار

یک تشکری داشته باشیم از جناب مجید ترکان سرمربی تیم ملی نوجوانان کشورمان در رشته کشتی آزاد! دلیل؟ شجاعت.

اصل قصه اینجاست که تیم ملی در رقابت‌های قهرمانی آسیا شرکت کرده. بعد دو تا کشتی‌گیرش به خاطر نرسیدن سروزن از دور مسابقات حذف شده‌اند! لامصب اینجا هم سریال یاغی نیست که کشتی‌گیر را با چند تا برداشت تمرین برسانند سروزن! نتیجه‌اش این شده که دوتا بچه در آغاز عمر کشتی حرفه‌ای خودشان این طوری سرخورده شده‌اند!

تا اینجایش که فقط ذکر مصیبت بود اما از اینجا به بعدش جذاب است!

استاد ترکان فرموده‌اند: «مسئولیت این خطا بر عهده کادر فنی و شخص من است. این اشتباه ناشی از عدم دقت و کج‌فهمی در برنامه مسابقات توسط ما بود و اگر در حد نیم ساعت فرصت اضافه داشتیم، می‌توانستیم شرایط را به‌خوبی مدیریت کنیم. از همین جا اعلام می‌کنم که این اولین و آخرین خطای ما خواهد بود و از الان تمام تمرکز خودمان را برای مسابقات جهانی خواهیم گذاشت تا بتوانیم حضوری قدرتمندانه در این رقابت‌ها داشته باشیم.»

متوجه شدید؟ ایشان هم شجاعت دارند که اعتراف می‌کنند هم وعده می‌دهند که دیگر از این اشتباهات نکنند. به نظر من ایشان نه تنها بسیار گزینه خوبی برای اداره تیم‌های کشتی هستند بلکه به نظرم وارد سیاست هم بشوند، آینده درخشانی در کشور دارند. دو بازیکن از یک تیم را حذف کرده‌اند، یک طوری هم مصاحبه می‌کنند که آدم دلش می‌خواهد سریعاً ایشان را ارتقای مقام بدهد.

من بودم از ایشان در یک وزارتخانه‌ای به‌عنوان معاون استفاده می‌کردم. کمترین حقش همین است!

کاریکاتور

مرتضی هاشمی



این روزها ماجرای لواندوفسکی و بایرن مونیخ حسابی جنجالی شده. لوا می‌خواهد به بارسا برود ولی بایرنی‌ها حاضر به از دست دادنش نیستند. مهاجم لهستانی اخیراً در تمرینات بایرن هم شرکت نکرده. ولی صالح حمیدزیچ، مدیر ورزشی بایرن اجازه رفتن به او را نمی‌دهد.

طعنه روز

کنایه سنگین رئیس یوفا به گوارديولا و کلوپ

«شما حق انتقاد ندارید»

رئیس یوفا در یک سال اخیر مصاحبه‌های جنجالی کم نکرده. او در آخرین مصاحبه‌اش به انتقاد مربیانی چون یورگن کلوپ و پپ گوارديولا بابت تقویم شلوغ مسابقات اروپایی واکنش نشان داد. یک واکنش بسیار بسیار صریح. او در پاسخ به این مربیان گفته: «کلوپ و گوارديولا به بازی‌های زیاد و فشردگی مسابقات طراحی شده از سوی یوفا شکایت می‌کنند. اگر بازیکنان کمتر بازی کنند، این بدان معناست که دستمزدشان نیز کاهش پیدا می‌کند.»

جنجال صحبت‌های چفرین البته این قسمت از حرف‌های اوست: «کسی که حق شکایت دارد گوارديولا و کلوپ نیستند بلکه کارگران کارخانه‌ها هستند که دستمزد ماهیانه‌شان به هزار یورو نمی‌رسد.»

مربیان فوتبال اخیراً از فشردگی بازی‌های ملی که یوفا طراحی کرده شاکی بودند چون باعث عدم استراحت بازیکنان در تعطیلات میان فصل می‌شود و احتمال مصدومیت بازیکنان بیشتر می‌شود. حالا چفرین با این صحبت‌ها نشان داده اصلاً نمی‌خواهد انتقادها در این زمینه را تاب بیاورد.

